

((جامعه جلوتر از حاکمان))



در طول تاریخ، همیشه تغییرات اجتماعی جلوتر از بیداری حاکمان اتفاق افتاده است. از سال ۱۳۷۸ تا به امروز و حتی بسیار قبل از آن با تمامی کم و کاستی های که در جامعه داشتیم امروزه یک اتفاق خیلی مهمی در زیر پوست شهر کاملاً محسوس و ملموس است که مطلقاً هم انکار ناپذیر است آن هم جرات و جسدارت پیدا کردن همه اقتشار جامعه شهری و روستایی میباشد.

به عبارتی تمامی آن آتش آتششان که زیر هزاران تن خلک جهل و بی خبری و خفگان محبوس شده بود به حرکت درآمده و حتی عمیق ترین نقاط کور هم در حال جنب و جوش هستند. همه مردم، فرق هم نمیکند عوام یا خواص، با سواد یا بی سواد، همه جرات پیدا کرده اند جرات حرف زدن، جرات انتقاد کردن، جرات اعتراض کردن و جرات حق طلبی. در واقع جامعه به نقطه غیر قابل برگشتن رسیده است. همان نقطه ای که آلبرت کامو از آن به عنوان گفتن نه بزرگ یاد میکند... زمانی برده به جای میرسد که در مقابل ارباب، دیگر فرمانبرداری نمیکند و برای خود حقی برابر با ارباب قائل است و این زمانی است که برده آن نه بزرگ و نه تاریخی را برای همیشه به زبان جاری میکند و پای حرف خود تا پای جان مقاومت میکند... در این مرحله تقریباً همه سطوح مختلف جامعه آگاه شده و یا در حال آگاهی پیدا کردن هستند، به زبان عامیانه سیل جاری شده و دیگر کاری از دست کسی برنمایید دیگر خیلی دیر شده با پیش هم نتوان جلو این سیل خروشان را گرفت. (چیزی که نقطه آغازین هر جنبش اجتماعی است). این همان ناگزیر بودن دموکراسی است و ناگزیر بودن آگاه شدن جوامع و رسیدن به حق طلبی و برایری خواهی و آزادی خواهی...

((تو مگو همه به جنگند و ز صلح من چه آید؟
تو یکی نه ای ، تو چراغ خود بر افروز
که یکی چراغ روشن ز هزار مرد بهتر
که به است یک قد خوش ز هزار قامت کوز.))
(مولانا))

... با دقت توجه کنید ما حق نداریم دیگران را مقصودمان یعنی تک تک افراد جامعه است، پس به جای دنبال مقصود گشتن از امروز تصمیم بگیریم در عمل واقعاً هیچ تخلفی مرتکب نشویم. دروغ نگوییم دزدی نکنیم اختلاس نکنیم کوتاهی نکنیم کم کاری نکنیم ریاکاری نکنیم دنبال پارتبی و آشنا نگردیم، بی تفاوت نباشیم، به حقوق دیگران هر چند کوچک تجاوز نکنیم دنبال چیزی که لیاقت آن را نداریم نباشیم، حتماً در مدرک تحصیلی خود تجدید نظر کنیم و دوباره از اول شروع کنیم برای خواندن و

مطالعه کردن و تجربه کسب کردن و هزاران مورد دیگر...

در حرف نگویید باید از خودمان شروع کنیم همین الان وقتی شروع کنیم همین الان وقتی شروع کنیم ((یا از خودت شروع کن و یا دیگر حرف نزن و از دیگران هم خرد نگیر و انتقاد نکن و به برگی و ظلم تن بد...)) ولی بدان که فقط هر موقع از خودت شروع کردن همان لحظه آن انافق بزرگ تاریخی هم خواهد افتاد حاکمان و دولتمردان و مسئولین هم با تو شروع خواهند کرد چون آنها هم آفریده خدا هستند و قابلیت اصلاح و تربیت شدن دارند و از افراد همین جامعه هستند فقط آموزش و تربیت صحیح نداشتند و درست تربیت نشده اند. همان ها هم مجبور خواهند شد که انسانیت و مدنیت را همراه بقیه مردمان جامعه تمدن کنند و سعی خواهند کرد به اخلاق و نژاد اجتماعی پاییند باشند و قطعاً اگر اراده کنند مثل همه انسانها به آزادگی و زندگی شرافتمدانه خواهند رسید چون آزادگی در فطرت هر انسانی سرشنی شده، و چون آگاه شدند و انسانیت را فهمیدند دیگر افکار پوسیده خود را به دیگران تحمیل نخواهند کرد دیگر درزی نخواهند کرد دیگر آزادی تو را هم سلب نخواهند کرد دیگر از خفگان و ارشاد دست خواهند کشید دیگر از این همه جنایت و دروغ و ریاکاری و چپاول دست خواهند کشید و از خواب غفلت بیدار خواهند شد و مثل بقیه به خاطر نجات خودشان هم شده اصلاح را از خود شروع خواهند کرد تا بلکه خداوند آنها را هم ببخشد، در نتیجه توان کمتری خواهند داد عذاب کمتری بر آنها نازل خواهد شد... فقط از امروز از خودت شروع کن نگو من کی هستم و یا چکاره هستم، یا کار من چه تاثیری در کلیت جامعه دارد کاری نداشته باش، تو فقط شروع کن، بگو من کاری به دیگران ندارم دیگر مطلقاً مرتکب هیچ تخلفی نخواهم شد و واقعاً هم تحت هر شرایطی به حرفت عمل کن. این یعنی دموکراسی و جامعه سالم و آزاد و غیر از این مردم سالاری به معنای واقعی کلمه به دست نخواهد آمد، پس منتظر نباش کسی برای تو آزادی و دموکراسی فراهم کند در هر پست و مقامی هستی فرق نمیکند یک مسئول یا یک کارگر و یا یک بی کار و معتاد و یا یک وزیر و مدیر کل و کارمند و کارفرما و ... تو فقط و فقط شروع کن، تخلف و کوتاهی نکن همین، بقیه ایش درست خواهد شد.

مهم این است که انسان ترسو نباشد چون ترس از جهل ناشی میشود ترسها را از خود دور کنید شاید متوجه نباشیم ولی همه این کارها و تخلفات از ترس و جهالت ناشی میشوند ترس از گرسنگی ترس از پست و مقام ترس از مقام بالاتر ترس از بی هویتی ترس از اطراقیان ترس از همکاران و ... ادامه

از همه چیز می ترسیم به غیر از آن چیزی که باید ازیش بترسیم یعنی خدا. انسان سالم و صادقانه کار و زندگی کند و به دسترنج خود قانع باشند و از کسی به غیر از خدا انتظاری نداشته باشند از هیچ کسی ترسی بدل راه نمیدهد.

انسان بودن و انسان ماندن سخت ترین کارهای شجاعت زیادی میخواهد هر کسی نمیتواند گرسنگی بکشد ولی تا آخر عمر به حق و حقوق دیگران تجاوز نکند. سعی کنید برخلاف دیگران شما یکی از این افراد شجاع باشید.

((دانش قدرت است ...))، هرگز مطالعه کردن را کنار نگذارید. مطالعه انسان را قوی میکند جلو حرص و طمع را میگیرد انسان را دچار خود سانسوری میکند، آدمهایی که اهل مطالعه هستند نیاز به پلیس و آقا بالاسر و اریاب.... ندارند

و حرف آخر اینکه به خداوند اعتماد داشته باشید، خداوند جوامع و آدمهای درستکار و سالم را تنها نمیگذارد و هرگز محتاج نامردان شیطان صفت نمیکند، لازم نیست به خاطر نیاز به هر کس و ناکسی التمامس کنید و یا به هر کار و تخلفی دست بزنیم. وقتی مطلقاً سالم زندگی کنید در واقع با خدا معامله کرده اید پس به همه چیز خواهید رسید بدون برگی، بدون ذلت، بدون حقارت، فقط با کار و تلاش خودت به علم و ثروت و منزلت اجتماعی و غیره خواهی رسید. بر عکس وقتی با شیطان معامله کنی نمیتوانی سر شیطان کلله بگذاری مجردی تا آخر عمر دنبال شیطان باشی.

پس مطلقاً به خودتان و عملکرد درست خودتان ایمان داشته باشید به فکر اصلاح افراد جامعه یا نمیدانم مسئولین و حاکمان و ... نداشید چرا که کسی که هنوز المفای زندگی را نمیداند و از انسانیت بوی نبرده نمیتواند دیگران را اصلاح کند اول از خودت شروع کن فقط از خودت، بگو از امروز من یکی مطلقاً هیچ تخلفی نخواهم کرد آن موقع خواهید دید مردم سالاری و حقوق برایبر و عدالت و آزادی اندیشه، حاکمیت قانون و هزاران حقوق اولیه سلب شده چقدر به راحتی قابل دست یافتن هستند و نیاز به هیچ خشونت و

جنگی هم نیست...
شک نکنید کسی که قبل از اینکه خودش اصلاح بشود بخواهد دیگران را اصلاح کند میشود هیتلر میشود
استالین. پس وظیفه هر کس در هر پست و مقامی مطلقاً سالم زندگی کردن است و بس ...
((دکتر عبداللهی))
@drkarimabdollahi